



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «الضحی» است و سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «الشرح» است یعنی ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ﴾؛ اینها یک پیوند ناگسستنی باهم دارند؛ لذا در نماز اگر کسی بعد از «فاتحه الكتاب» خواست سوره ای بخواند، اگر غیر از این دو سوره را خواست انتخاب نکند که به استثنای سور عزائم مجاز است و اگر خواست از این سوره ها استفاده کند حتماً این دو سوره را باید با حفظ «بسم الله» که در وسط هست بخواند گرچه برخی ها گفتند «بسم الله» نباشد، ولی «بسم الله» باید باشد. چه اینکه سوره مبارکه «فیل» و «قریش» آن دو سوره هم یک پیام مشترک دارند در نماز باید باهم خوانده بشوند این دو سوره پیام یک سوره را دارد.

در سوره مبارکه «ضحی» برخی از نعم شمرده شده: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾؛ در این سوره ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ﴾ هم آمده است که ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾. در آن بخش ها سخن از شرح صدر نبود بخش های دنیایی و مادی و مشکلات ظاهری و امثال آن بود گرچه سخن از هدایت و امثال آن هم به میان آمده است. اما شرح صدر آن قدر ذات اقدس الهی قلب وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را باز کرد که علومی که در جهان امکان برای بشر میسور است حضرت عالم و آگاه شده است و نمودار آن حرفی است که سخنگوی این خاندان یعنی وجود

مبارک علی بن ابیطالب (سلام الله علیهما) آمده است که فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تُفْقِدُونِي»^۱ این هم محصول آن شرح صدر است؛ چون اینها ﴿وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾^۲ یک حقیقت هستند در دو بدن و اگر گاهی گفته می‌شد «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۳ (علیهما السلام) همین درباره امام مجتبی آمد^۴ و همین درباره امیرالمؤمنین (علیهم الصلاة و علیهم السلام) آمد که «عَلَيُّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ»^۵ سند این وحدت قلبی و روحی همان جمله نورانی آیه مباهله است که ﴿وَأَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾. اگر وجود مبارک امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دارد «فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ»^۶ محصول همان شرح صدری است که وجود مبارک حضرت دارد و علی بن ابیطالب (علیه الصلاة و علیه السلام) جانشین آن حضرت است. این شرح صدر به قدری است که جهان و همه آنچه انبیای الهی آمدند به اضافه هیمنه در این قلب جا دارد.

انبیا نسبت به یکدیگر گرچه ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۷ درباره رسالت، ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾^۸ درباره نبوت درباره امامت و عصمت و آنها هم این چنین است؛ اما وجود مبارک حضرت گذشته ﴿مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ﴾^۹ ﴿مُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾^{۱۰} هم هست. این هیمنه این سیطره این برتری یک شرح برتری می‌خواهد گرچه درباره کلیم الهی خواسته او را عمل کرد گفت: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾^{۱۱} ذات اقدس الهی

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۸۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۳. کامل الزیارت، ص ۵۲.

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۳۰۶؛ «حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ».

۵. الأمالی (للصدوق)، النص، ص ۹.

۶. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۸۹.

۷. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

۸. سوره اسراء، آیه ۵۵.

۹. سوره بقره، آیه ۹۷؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

۱۰. سوره مائده، آیه ۴۸.

۱۱. سوره طه، آیه ۲۵.

می‌فرماید: ﴿قَدْ أُوتِيَ سُورَتُكَ يَا مُوسَى﴾^۱، شرح صدر به تو دادم؛ اما آن شرح صدر طبق آن دو بیانی که سلسله مرسلین با تفاوت‌اند سلسله انبیا با تفاوت‌اند، شروع صدور هم با تفاوت هست؛ لذا بین ﴿قَدْ أُوتِيَ﴾ با ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ﴾ که ابتدا از ذات اقدس الهی شروع شده است خیلی فرق است. کلیم الهی عرض کرد: ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾، اینجا ذات اقدس الهی بدون اینکه سؤالی از او شده باشد گرچه تکویناً همه این خواسته‌ها مسبوق به سؤال است فرمود: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ این با هیمنه الهی همراه است که ﴿وَمُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ﴾. چنین کسی با این هیمنه‌ای که بر همه انبیا دارد مفسر حرف همه انبیا است مفسر اسمای حسنایی است که ذات اقدس الهی به خلیفه‌اش آدم (سلام الله علیه) آموخت، مفسر همین اسمای حسنایی است که خلیفه الهی به فرشتگان در حدّ انبیا و نه در حدّ تعلیم ﴿يَا آدَمُ ابْنِهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾^۲ آموخت اینها می‌شود مهیمن. اگر چنین چیزی در جهان به وسیله حضرت آمده است آن وقت خلیفه‌اش می‌تواند بگوید «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي».

نکته بعدی آن است که در دنیا حکم مشترک است، در جهنم حکم مختص است، در بهشت حکم مختص است؛ آنچه که در دنیاست نیاز به تفسیر دارد که این سوره مبارکه «شرح» دارد تفسیر می‌کند. در جهنم رنج است و لا گنج. در بهشت گنج است بلا رنج. در جهنم عُسَر است و دشواری محض. حتی دوزخیان که در دنیا دیگران را به بند کشیدند آنجا آنها را آزادانه نمی‌سوزانند ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾^۳ بسته می‌سوزند در جای تنگ می‌سوزند با زنجیر می‌سوزند ﴿مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ﴾ اینها که در دنیا عده‌ای را به زنجیر کشیدند و اما در آخرت روح و ریحان است، یسر بلا عُسَر است آن وضع جهنم این وضع بهشت، آن دو عالم که کاملاً از هم جدا هستند گرچه زیر

۱. سوره طه، آیه ۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۳۳.

۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۹؛ سوره ص، آیه ۳۸.

مجموعه «المعاد و القيامة» هستند، اما حسابشان جدا است. در این فضای باز دنیا، عُسْر آن با یسرش هست، ولی یسر آن با عُسْر نیست.

بیان ذلک این است که در اینجا انسان با رنج خلق شده است ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^۱ باید تلاش کند کوشش کند عالم بشود پیراهه نرود راه کسی را نبندد و اگر عالم شد این علم را نردبان قرار بدهد نگوید من عالم هستم و کامل شدم و بس! و اگر «مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أَصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ»^۲ همین که گفت من دیگر نیازی به استاد ندارم و درس من بس است، آن مرگ گاه او مورد اصابت تیر قرار گرفته است، او تا زنده است باید بگوید ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۳ در دنیا انسان با رنج و تلاش و کوشش است، آن رنج و تلاش و کوشش دردآور نیست ولی بعضی از امور دردآور هم او را همراهی می کند. در دنیا که یک فضای باز است هم یسر است هم عُسْر. هم دشواری است هم رفاه، هم درد است هم رنج. نه اینکه اینها کنار هم اند در یک بسته! در دنیا هم رنج است هم رفاه و گنج. در جهنم فقط رنج است بلا گنج، در بهشت گنج است بلا رنج، در دنیا هر دو هست.

اما تعبیر لطیف قرآن کریم این است که ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ نه «مع الیسر عسرا»! فرمود با هر دشواری یک آسانی است نه با هر آسانی یک دشواری. ﴿فَسُيِّرُوا لِلْيُسْرَى﴾^۴ وعده است، کسی که مشغول کار خودش است کسب حلال است، علم حلال و طیب و طاهر است علم بی شبهه است، علمی بی گزند، علم بی مغالطه، این راه صحیح را دارد طی می کند و ﴿فَسُيِّرُوا لِلْيُسْرَى﴾، سختی نمی بیند. گرچه تحصیل علم دشوار است تحصیل مال حلال دشوار است اما این دردآور نیست این درد نیست این مرض نیست این غصه نیست این ننگ نیست؛ ممکن است

۱. سوره بلد، آیه ۴.

۲. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، حکمت ۸۵.

۳. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۴. سوره لیل، آیه ۷.

همیشه در آسانی باشد یعنی تلاش و کوشش می‌کند اما نظیر بیمار نیست که درد بکشد، او دائماً در یسر است و کسی هم دائماً در عُسَر است برای اینکه مرتّب در صدد کار حرام است، راه دیگران را ببندد بار دیگران بشود و مانند آن. اما در هر جا دشواری باشد یقیناً آسانی هست فرمود: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾، ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^۱ هرگز نفرمود «إِنَّ مَعَ الْيُسْرِ عُسْرًا» با هر آسانی دشواری هست! نخیل چنین چیزی نیست. با هر دشواری آسانی است ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾، معیّت یک جانبه است نه دو جانبه. چون مستحضرید گرچه این معیّت از سنخ تضایف است، اما تضایف گاهی یک جانبه است گاهی دو جانبه نظیر قُرب و بُعد؛ این قُرب و بُعد اگر مادی بود دو جانبه است اگر دیوار شرق از دیوار غرب پنج متر فاصله دارد به عکس هم همین طور است. اگر این شخص از آن شخص ده متر فاصله دارد او هم همین طور است و بُعد و اگر هم نزدیک هم‌اند این نزدیک است او هم نزدیک است. این قُرب و بُعد دو طرفی است، ولی همین اضافه امر قُرب و بُعد که امر اضافی است، گاهی یک جانبه است. کور نسبت به بینا و بینا نسبت به کور یکی به دیگری نزدیک است و دیگری دور. خدای سبحان به ما نزدیک است ﴿أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۲ ولی انسان ﴿يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ﴾^۳ آن کسی که کفر می‌ورزد از خدا دور است در حالی که خدا به او نزدیک است. اگر قُرب و بُعد معنوی بود می‌شود جزء اضافه‌های «متخالفة الاطراف»، نه اضافه «متوافقة الاطراف». اضافه‌های «متوافقة الاطراف»؛ مثل مساوات، مثل محاذات، مثل اخوین، اینها این گونه است. اما اضافه «متخالفة الاطراف» با اینکه اضافه است، یکی هست و دیگری چیز دیگری است، یکی دور است و دیگری نزدیک.

۱. سوره طلاق، آیه ۷.

۲. سوره ق، آیه ۱۶.

۳. سوره فصلت، آیه ۴۴.

جریان یسر و عُسَر این طور است که عُسَر هرگز نزدیک یسر نیست اما یسر همواره نزدیک عُسَر است. ما در هیچ جا نداریم «إِنَّ مَعَ الْيُسْرِ عُسْرًا» با هر آسانی دشواری است! بلکه فرمود با هر دشواری آسانی است، یک اضافه «متخالفة الاطراف» است، نه نظیر محاذات و مساوات که اضافه «متوافقة الاطراف» باشد. معیت اگر نظیر معیت‌های مادی بود اضافه «متوافقة الاطراف» است و اگر امر معنوی بود اضافه «متخالفة الاطراف» است که «الف» به «باء» نزدیک است ولی «باء» به «الف» نزدیک نیست. «الف» هر جا باشد «باء» با آن هست اما «باء» هر جا باشد «الف» با آن نیست. اگر قرآن کریم فرموده بود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و إِنَّ مَعَ الْيُسْرِ عُسْرًا» این اضافه «متوافقة الاطراف» بود در حالی که این چنین نیست.

مطلب دیگر همان حرفی است که برخی از ادبا گفتند برخی نقد کردند. از ابن عباس و ابن مسعود نقل شده است که وجود مبارک پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) فرمود: «لَنْ يَغْلِبَ الْعُسْرُ يُسْرِينَ»، اشاره به اینکه این عسر که با «الف و لام» است دومی عین اولی است، یسر که بی «الف و لام» است دومی غیر از اولی است؛ ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾. برخی‌ها خواستند نقدی کنند به مواردی که آنجا قرینه است برای تکرار. اگر قرینه است بر تکرار که دومی عین اولی است این دلیل نیست آنجا که قرینه در کار نیست این حرف ادیبانه ابن مسعود و ابن عباس تام نباشد و برخی‌ها هم این را پذیرفتند نظیر زمخشری در کشاف^۱. گاهی ممکن است که به آیه سوره مبارکه «مزمل» استشهاد بشود که آنجا با اینکه «الف و لام» دارد دومی عین اولی است. در آیه پانزده و شانزده سوره مبارکه «مزمل» به این صورت آمده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا * فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا﴾. در آیه پانزده که کلمه ﴿رَسُولًا﴾ تکرار شده بدون

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۷۱.

الف و لام دومی یقیناً غیر از اولی است؛ ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا﴾ آن رسول غیر از این رسول است، این رسول وجود مبارک حضرت است آن رسول کلیم الهی است. اما ﴿فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ﴾؛ این ﴿الرَّسُولَ﴾ که «الف و لام» است ناظر به همین رسولی است که برای فرعون فرستادیم یعنی موسای کلیم. اینجا معلوم است که «الف و لام» آن، «الف و لام» عهد است. ولی «علی ای حال» نکته ادبی می‌تواند این باشد که این «الف و لام»‌ها، اگر «الف و لام»‌های عهد باشد ظاهراً عهد یکی است و اگر «الف و لام»‌ها، «الف و لام» جنس باشد جنس دوم با جنس اول یکی است؛ اما آنجا که نکره است نکره ظاهراً این یک فردی را بیان می‌کند آن یک فرد دیگری را بیان می‌کند.

بنابراین این حرف می‌تواند درست باشد در حدّ یک مظنه در حدّ یک تأیید که این دو تا یسر است و یک عُسر، چون این «الف و لام»‌ها به هر حال یا عهد است یا جنس، یکی است. اما این یسر که بدون «الف و لام» است یعنی این یک یسر دیگری است آن یک یسر دیگری. اما سبق رحمت بر غضب، سعه رحمت بر انتقام، بیشتر بودن لطف خدا نسبت به قهر خدا، اینها همه تأیید می‌کند که یسر الهی بیش از عسر اوست. این نکته باید مفروغ باشد که هیچ جای قرآن نیست که «إِنَّ مَعَ الْعِسرِ عِسرًا» فرمود: ﴿إِنَّ مَعَ الْعِسرِ يُسرًا﴾ هر جا دشواری هست یک آسانی هست بنابراین بشر با امید باید زندگی کند و امید و رحمت می‌تواند بسیاری از مشکلات را پشت سر بگذارد.

بنابراین آنچه در سوره مبارکه «ضحی» آمده با آنچه در سوره مبارکه ﴿أَلَمْ نُشْرَحْ﴾ آمده، یک پیام جامعی دارند غیر از آن خصیصه‌هایی که مربوط به هر کدام است و آن پیام جامع و مشترک این است که اگر کسی - چون یک امر کلی است اختصاصی به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد - آن عسر را با برنامه‌ریزی پشت سر بگذارد یقیناً به یسر می‌رسد و درون هر کار سختی یک نتیجه خوبی هم هست، آن به آن معناست که در

جلسه قبل اشاره شد این معیت را هم می‌تواند توجیه کند که با هم هستند منتها یکی درون است یکی بیرون یکی مستور است و دیگری مشهور.

فرمود: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾؛ انسان بیکار هرگز مورد عنایت حق نیست، تا انسان می‌تواند باید تلاش و کوشش کند از کاری فراغت پیدا کرد به کاری دیگر. حالا این کار به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر شد به ائمه (علیهم السلام) امر می‌شود دیگران هم باید تأسی کنند انسانی که وقت را به بطالت می‌گذراند محبوب خدا نیست. فرمود از کاری فارغ شدی به کار دیگر بپرداز! چون او «دائم الفیض» و «دائم الفوز علی البریة» است چرا انسان بهره نبرد؟ از یک کار فراغت پیدا کردی وارد خستگی دیگر شو. آن داستان و افسانه‌ای که زمخشری در کشاف^۱ نقل می‌کند این در حدّ یک کتاب تفسیری نیست که انسان آنها را بازگو کند ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾؛ آن در غدیر حل شده بود و هرگز یک کسی نمی‌آید بگوید که «فانصب» یعنی ناصبی بشو در مقابل این! این حرف‌ها شایسته کتاب تفسیر نیست.

﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾؛ گرچه پایان این آیات با «باء» و اینها است برای حفظ پایان این آیات هم نفرمود «فارغب إلی ربک»؛ اما این نکته حصر را هم به همراه دارد که رغبت انسان فقط به طرف خدا باشد. اگر نیاز علمی دارد او ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲ است، نیاز قدرت دارد ﴿عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳ است، نیاز دارد که او را از خلوت و تنهایی و دلتنگی برهاند او «داخلٌ فی الأشياء لا بالممازجة»^۴ و مانند آن.

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۷۷۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۳. سوره بقره، آیات ۲۰ و ۱۰۶ و ۱۰۹.

۴. رک: نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱؛ «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَبَةٍ وَغَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ».

بنابراین تنها کسی که انسان باید به او رغبت داشته باشد همان است که تمام شئون ما به دست اوست. برهان عقلی این است که تمام کار را او دارد اداره می‌کند، منتها این برهان را اگر کسی برابر راهنمایی قرآن به شهود برساند راحت است؛ آن کسی که می‌گوید: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ یعنی جمیع شئون من از آن خداست؛ من از خاکی بودم مرا آفریدند به یک دیار ابد می‌رسانند و دین آن حریم شخصی ما است. ما برای ابد هستیم و چون برای ابد هستیم کالای ابد می‌طلبیم، کالای ابد را جز خدای ابدی و ازلی و سرمدی محض عطا نمی‌کند. آن‌که غیر است در دنیا نیست. در سوره مبارکه «کهف» گذشت که آن متمکنی که وارد باغش شد گفت که ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا﴾^۲ من فکر نمی‌کنم که این از بین برود، او نمی‌داند که با یک بیماری کوچکی ممکن است از پا در بیاید آنها ماندنی نیست. فرمود: ﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^۳ رغبتی اگر هست به طرف ذات اقدس الهی باشد. هم مسائل اجتماعی را در سوره مبارکه «ضحی» مشخص کرد که نیازمندان را طرد نکن بلکه در زیر بال خود بگیر و همانند مادری که فرزندان خودش را در زیر بال خود می‌پروراند که فرمود حالا که قدرت پرواز داری می‌توانی به اسراء و عروج معراج باریابی، مؤمنین را زیر بال و پر خود نگه دار! ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۴ با آن علو این دنو را داشته باش که مؤمنین را زیر بال خود بگیری، زیر پر خود بگیری این کار را انجام بده. وقتی اینها را زیر بال خود گرفتی، بال و پر در بیاورند و پرواز کنند. اینکه گفته می‌شود طلاب علوم هر جا می‌نشینند قبل از نشستن آنها، فرشتگان بال و پر داری، آنجا فراشی را به عهده می‌گیرند که ﴿إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها ليطالب العلم﴾^۵ همین است.

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

۲. سوره کهف، آیه ۳۵.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۱۵.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۴.

اگر کسی خواست مجلس دعایی تشکیل بدهد برای حلّ بیماری و کشف درمان این بیماری و کشف راه علاج این بیماری این یک محفل علمی است فرشته آنجا بال می‌گستراند فراشی می‌کند؛ اما اگر کسی - خدای ناکرده - در طلب این است که علمی فرا بگیرد که خود را عرضه کند این بر وبال خود می‌افزاید. اگر ملائکه «لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»، ذات اقدس الهی به وجود مبارک رسول گرامی هم فرمود مؤمنین را زیر بال خودت بگیر، خفضِ جناح بکن و اینها را زیر بال خودت پیروان تا پَر در بیاورند، یک؛ آیین پرواز یاد بگیرند، دو؛ به رهبری تو مسیرشان را تشخیص بدهند، سه؛ می‌شود ﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ که رغبت و علاقه به طرف ذات اقدس الهی است که امیدواریم خدای سبحان آن توفیق را به ما مرحمت کند که ادراک کنیم، ممکن است یسر بی عُسر باشد اما عسر بی یسر نیست ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾؛ ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾، اما هرگز نفرمود بعد از یسر دشواری هست این را نفرمود. ممکن است یسر باشد بدون عسر اما ممکن نیست عسر باشد بدون یسر.

امیدواریم ذات اقدس الهی همه ما را بر اساس یسر که ﴿فَسَيُسِّرُهُ لِيُيسِّرَ﴾ اداره کند عالمانه ما راه خود را طی کنیم و دیگران را راهنمایی کنیم و پایان امر ما هم ﴿وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ باشد.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»